روابط بینامتنیّت حکمت­های نهج­البلاغه با آیات قرآن ـ مینا جیگاره، زهرا صادقی

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حديث سفینه

سال چهاردهم، شماره 56 «ويژه کتابشناخت متون امامیه»، پاییز1396، ص 9-25

روابط بینامتنیّت حکمت­های نهج­البلاغه با آیات قرآن

مینا جیگاره\*[1]

زهرا صادقی\*\*[2]

چکیده: نظریة بینامتنی یا تناصّ، به بررسی متونی می­پردازد که متون جدید را پدید می­آورند و هر متن ادبی را به منزلة جذب و دگرگون­­سازیِ دیگر متون گذشته و یا همزمان با آن می­داند. روابط بینامتنی(تناصّ) با قرآن در حکمت­های نهج­البلاغه به طور آشکار قابل مشاهده است. در یک تقسیم­بندی تناص به سه نوع تناص اجترار (نفی جزئی)، تناص امتصاص (موازی) و حوار (نفی کلی) تقسیم شده است. عملیات بینامتنی در حکمت­های نهج­البلاغه نشان می­دهد که بیشترین نوع تناص موجود در آن، از نوع تناصّ اجترار است. یعنی امام علی7 گاه از کل آیه و زمانی از قسمتی از آیه و یا کلماتی از آن بهره جسته تا هدف خود را بهتر به مخاطب القا نماید.

کلیدواژه­ها: بینامتنی(تناصّ)، بینامتنی قرآنی، حکمت­های نهج­البلاغه.

سؤالات پژوهشی

1. آیا در حکمت­های نهج­البلاغه پدیدة تناصّ را می­توان یافت؟

2. تناصّ به کار رفته در حکمت­های نهج­البلاغه بیشتر از چه نوع تناصیّ است؟

3. منبع اصلی تناصّ در نزد امام علی7 چیست؟

فرضیه­های پژوهش

1. پدیدة تناصّ در حکمت­های نهج­البلاغه به طور آشکاری وجود دارد.

2. بیشتر تناصّ­های به کار رفته در حکمت­ها، از نوع تناصّ اجترار یا نفی جزئی است.

3. منبع اصلی تناصّ در نهج­البلاغه، قرآن و آیات قرآن کریم است.

مقدمه[3]

 ارائة تعریفی از بینامتنیّت مانند دیگر متون نقدی- ادبی کاری آسان نیست. این معنا به تعدّد تعاریف بینامتنیّت یا تناصّ و نو بودن این مفهوم در اصطلاحات جدید نقدی برمی­گردد.

 «در هم تنیدگیِ متون» -که از آن به نظریه بینامتنیّت یا تناصّ یاد می­شود- حاصل رویکرد زبان شناختی به ادبیات و نقد متن محور است، و چنان مورد توجه ناقدان عرب قرار گرفته است که آن را امری اجتناب­ناپذیر برای هر متنی می­دانند. بر اساس این نظریه، هر متن ادبی بینامتنیتی است و هر اثری تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با خود قرار می­گیرد، با تغییر و تصرف در آن­ها پدید می­آید و به خود هویت می­بخشد. به عبارت دیگر، هر اثری مرجعی دارد که قبل از آن یا همزمان با آن بوده است، زیرا ویژگی ذهنی انسان اقتضاء می­کند تا پیوسته از تجربیات ذهن پویای خود استفاده کند و رسوبات ذهن خود را آگاهانه یا ناخودآگاه به کار گیرد. (اسدی، بی­تا، ص 28)

 مفهوم تناصّ در عصر جدید رو به رشد نهاده، مخصوصاً تناصّ قرآنی که جایگاه والایی در ادب معاصر را به خود اختصاص داده است، به گونه­ای که اغلب نویسندگان و شاعران آن را به کار برده و در عرصة آن وارد شده­اند. علت این توجه و اهتمام به تناصّ قرآنی را می­توان وجود دلالات عمیق و مضامین والای قرآنی دانست که هر نویسنده و شاعری - با توجه به توانایی خود- از آن بهره جسته است. (سلیمی،1391، ص 82)

 این مفهوم در شمار جدیدترین مفاهیم هنری مورد توجّه شعر جدید است که به متن، عمق و غنا می­بخشد (بلاوی، طالب­زاده،2011، ص83)، نیز آن را در شمار نظریات نقدی جدید می­دانند برای بررسی روابط بین متن­هایی که موجب آفرینش متون جدید می­گردد و هر متن ادبی را به منزلة جذب و دگرگون­سازیِ دیگر متون گوناگون گذشته و یا همزمان با آن می­داند.

 در تعریفی دیگر، بینامتنیت تشکیل شدن متن از متون گذشته و یا متون همزمان با آن است، به طوری که متن جدید خلاصة تعدادی از متون می­باشد که فاصله میان آن­ها از میان رفته و به متنی هماهنگ با دلالت­های یکسان در اصلش تبدیل شده است و هر متنی جذب و تغییر دادن بسیاری از متون دیگر است. این بدان معناست که متن، نتیجة متون و یا باقیمانده­های متون معروف و غیر معروفِ پیش از آن و یا همزمان با آن است که بستگی به قدرت مؤلف آگاه و سازندة ماهر دارد. (الموسی،2000، ص 93)

تاریخچة نظریة بینامتنی

 اصطلاح تناص در سال 1969 به دست جولیا کریستوفیا پا به عرصه وجود نهاد. البته پیش از او این اصطلاح را باختین به عبارتی نزدیک به آن نام­گذاری کرده بود و در گروه تل کل بودند به کار می­بردند، جز اینکه کرستوفیا نام­گذاری نهایی را که همان تناص است به آن داد. (عزام، 2001، ص 53)

 کریستوفیا عقیده دارد که هر متنی برگرفته و تحولی از متون دیگر است. او با این تعریف متن حاضر و متن غائب را وارد بینامتنیت کرد. (الموسی،2000، ص 52)

 جولیا کریستوفیا اصطلاح بینامتنیت را در بحث­های زیادی در کتاب­هایی که در سال­های 1966 و 1967 می­نوشت به کار برد. و در این باره به آراء نقدی باختین در پژوهش­هایش در خصوص داستایوفسکی و رابلیه تکیه می­کند. باختین بیان می­کند که خطاب ادبی خطاب ادبی دیگری را تکرار می­کند و هر قراءتی به خودی خود خطابی را تشکیل می­دهد. و نوشتن به معنای سه عنصر متن، نویسنده و مخاطب است، به علاوه عنصر تناص که با این عناصر سه­گانه مورد بحث قرار می­گیرد. (ابوشرار، 2007، ص 3،4)

 در واقع بینامتنیت همان چیزی است که به متن معنا و ارزش می­بخشد. بینامتنی نه تنها نظام اشاره­ای و بسته متن را باز می­کند، بلکه افق­های جدیدی در فهم متن در برابر خواننده می­گشاید و همان گونه که خود از متون گذشته تغذیه کرده است به نوبة خود به ماده­ای تبدیل می­شود که متون آینده از آن بهره­مند شوند. (حافظ، 1996، ص 57،58)

روابط بینامتنی

 اشاره شد که بینامتنی از سه رکن اساسی تشکیل شده است: متن حاضر یا متن موجود، متن پنهان یا متن غائب و روابط بینامتنی. متن موجود همان متن حاضر است و متونی را که با متن کنونی تعامل دارد، متن غائب نامیده­اند. یعنی هر گونه متنی (متن حاضر) حاصل یک فرآیند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگری (متون پنهان) است. (الموسی،2000، ص 53)

 هر متنی متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل کاملاً جدیدی آنها را آفریده است، به گونه­ای که از این متون چیزی جز اشارتی باقی نمی­ماند که خواننده را به متن پنهان راهنمایی کند. در نتیجه روابط بین این سه عنصر در هر متن ادبی به این صورت می­گردد: هر متن مساوی است با متن حاضر که عبارت است از جذب و دگرگونی متون پیشین که همان عملیات بینامتنی است، و یا تناص از متون دیگر که مساوی است با متن پنهان. (همان، ص 52)

قانون­های بینامتنی

 بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می­گیرد:

1. اجترار یا نفی جزیی: در این نوع تناص، متن حاضر ادامة متن غائب است و آن نوعی برگردان برای متن است. (الموسی،2000، ص 56) مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی جزئی از متن غایب را در متن خود می­آورد. از این رو متن بر گرفته از متن غایب، می­تواند یک جمله و یا یک عبارت و یا یک کلمه و مانند آن باشد. این نوع روابط به شکل سطحی­تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می­پذیرد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می­گیرد، می­تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غایب باشد. شاعر در متن خود براساس ذخایر ذهنی و معلومات موجود در ذهن خود، از سه شکل روابط بینامتنی یا تناص، بهره می­گیرد. (میرزایی، 1388، ص 8)

2. نفی متوازی یا امتصاص: این نوع از تناص در مرتبه بالاتری از تناص اول قرار می­گیرد. و در آن ادیب به اهمیت متن غائب و ضرورت جذب آن در درون متن حاضر معترف است. (عزام، 2001، ص 55) در این نوع از بینامتنی، معنی مقطعی متن، همان است، ولی شاعر یا نویسنده می­تواند در معنی متن جدید خود، بیافزاید. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی­ای ایجاد نمی­کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنی آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می­کند، در متن حاضر نیز بر عهده دارد. این بدان معنی نیست که معنای متن غایب در این شکل، با معنایی که در متن حاضر ایفا می­کند متناقض نیست، بلکه می­تواند دارای معنای بیشتری باشد و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری و ابداع شاعر بستگی دارد، همراه گردد. (میرزایی، 1388، ص 8)

3. نفی کلی یا حوار: بالاترین نوع تناص این نوع از تناص است که بر قراءت آگاهانه و عمیق نسبت به متن حاضر و اثر متن غائب گذشته و یا معاصر تکیه دارد و روابط بین متون غائب و حاضر در سایه قوانین آگاهانه و غیرآگاهانه است. (عزام، 2001، ص 56) در این نوع تناص، شاعر یا نویسنده مقطعی از متن غایب را در متن خود می­آورد، در حالی که معنی متن متحول شده است. در واقع در نفی کلی مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر بکار رفته و معمولاً این تعامل به شکل آشکار صورت می­گیرد، چرا که خواننده با خواندن متن حاضر، به خاطر وفور و وضوحش به حضور بارز متن غایب در متن حاضر پی می­برد و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است. در بیشتر مواقع در این شکل، کاربرد معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت می­باشد. (میرزایی، 1388، ص 8)

 این سه مورد، از مهم­ترین روابط و بخش­های بینامتنی می­باشند. البته دیگران بینامتنی را به انواع دیگری نیز تقسیم کرده­اند، از جمله:

1. تناص طبیعی؛ هنگامی که متن یک نویسنده در ارتباط با دیگر متون قرار می­گیرد و به صورت لغوی یا اسلوبی یا نوعی در اثرش مشخص می­گردد. این یک امر طبیعی و گریزناپذیر برای نویسندگان یک عصر است.

2. تناص داخلی؛ زمانی که متن یک نویسنده در ارتباط با متن نویسندة هم عصرش قرار می­گیرد، چه این متن­ها، ادبی باشند و چه غیر ادبی.

3. تناص خارجی؛ زمانی که متن نویسنده در ارتباط با متون دیگری قرار می­گیرد که دورتر از عصر خودش ظاهر شده است.

4. تناص آشکار؛ که نویسنده به صورت آشکار، از متن شخص دیگر در متنش استفاده می­کند.

5. تناص پنهان؛ که در آن نویسنده به صورت غیرآگاهانه در متنش، از متن نویسندة دیگر استفاده کرده است. (خالص، 2006،2005، ص 53)

معرفی نهج­البلاغه

 نهج­البلاغه، منتخبی از«خطابه‌ها» و «دعاها» و «وصایا» و«نامه‌ها» و«جمله‌های كوتاه» مولای متقیان علی7 است. این اثر ماندگار كه از متون اولیه فرهنگ اسلامى است، توسط ادیب علامه مرحوم سید شریف‏رضى رضوان الله علیه در سال400 هجرى از میان صدها كتاب و منبع گزینش و گردآورى و تنظیم گردیده است.

تناص در حکمت­های نهج­البلاغه

 پدیده بینامتنیت یا تناص یکی از پدیده­هایی است که در حکمت­های نهج­البلاغه دیده می­شود و امام علی7 آن را در حکمت­ها به کار بسته، تا با استفاده از آیات کریمه قرآن هر چه بیشتر به بیان آراء و افکار خویش نائل شود، و آن را سند حقانیت گفتار خود قرار دهد. در این مقاله ترجمه نهج­البلاغه محمد

 دشتی برای شماره حکمت­ها مبنا قرار گرفته است.

متن حاضر– نمونه اول

 «وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ7 لِلسَّائِلِ الشَّامِیِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ: وَيْحَكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً وَ قَدَراً حَاتِماً! لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَ كَلَّفَ يَسِيراً وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً، وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً، وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِباً وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثاً، وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.» (حکمت شماره 78، ص 639)

 در این حکمت شخصی از حضرت امیرالمؤمنین7 از قضا و قدر می­پرسد. و امام به او پاسخ می­دهد و از آیات قرآن کریم و مفهوم آن­ها بهره می­جوید.

متن غائب: این حکمت با متن غائب، قرآن، ارتباط و تناص دارد. از جمله این آیه:

 وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً. (ص، 27)

 همچنین امام7در تکمیل سخن خویش ادامه آیة یاد شده را به صورت کاملاً مستقیم و آشکار وارد کرده است، بدون اینکه در آیه تغییری ایجاد کرده باشد.

 ذَالِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ النَّار. (ص، 27)

 عملیات بینامتنی: همانطور که مشاهده کردیم امام7 با استفاده از آیه27 سوره مبارکه ص به سؤال کننده درباره قضاء و قدر پاسخ گفته و به این ترتیب با قرآن ارتباط برقرار می­کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، رابطه اجترار و یا نفی جزیی است، زیرا امام7 با تغییر اندکی در آیه ذکر شده با متن غائب ارتباط برقرار کرده است. و معنای عبارات و کلمات متن حاضر با متن غائب، مطابقت دارند.

متن حاضر- نمونه دوم

وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ الْبَاقِرُ7 أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِى الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ. أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِى رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ6 وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِى فَالِاسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (حکمت شماره 88، ص 642)

 در این حکمت، امام علی دو عامل ایمنی از عذاب الهی را برمی­شمرد و بیان می­دارد که یکی از آن­ها وجود مقدس رسول اکرم6 است و دیگری استغفار کردن، و برای اثبات ادعای خویش، آیه 33 سوره انفال را بدون کم و کاست مورد استشهاد قرار می­دهد.

متن غائب: این حکمت با آیه 33 سوره انفال ارتباط و تناصّ دارد.

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كاَنَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (انفال، 33)

 عملیات بینامتنی: امام7 با بهره­گیری از آیه ذکر شده به صحت ادعای خویش دربارة در امان ماندن از عذاب الهی می­افزاید و با متن غائب قرآن ارتباط برقرار می­کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع اجترار و یا نفی جزیی است. زیرا امام7 آیه را بدون تغییر در کلمات و جملات آن آورده است.

متن حاضر- نمونه سوم

 وَ قَالَ7: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ. وَ لَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ. وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِیَ بِقِسْمِهِ، وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِى بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْثِلَامَ الْحَالِ .(حکمت شماره 93، ص 644)

 در این حکمت، حضرت علی7 از فلسفة آزمایش­ها سخن می­گوید و به انسان­ها سفارش می­فرماید که از آزمایش­های گمراه کننده به خدا پناه ببرند. و سپس انواع آزمایش­ها را برمی­شمرد.

 متن غائب: امام7 برای بیان انواع آزمایش­ها از جانب خداوند، به آیة 28 سوره انفال استشهاد می­کند به طوری که متن آن آیه را در این حکمت می­آورد.

وَ اعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَة. (انفال، 28)

 عملیات بینامتنی: امام7 در این حکمت، آشکارا با متن غائب که همان قرآن است، ارتباط برقرار می­کند و بر اساس آیه قرآن به بیان موارد ابتلای انسان می­پردازد. از این رو ارتباط متن حاضر با متن غائب، از نوع رابط نفی جزیی و یا اجترار است، زیرا بدون کم و کاست متن آیه را در حکمت خویش وارد ساخته و با متن غائب پیوند زده است.

متن حاضر- نمونه چهارم

 وَ قَالَ7: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا - الْآيَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِیَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ، وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ . (حکمت شماره 96، ص 644)

 این حکمت، دربارة ارزش و فضیلت علم و بندگی بیان شده است. امام علی7 درباره دانایی و علم و بندگی بر اساس آن سخن می­گوید. و برای تأکید این آموزه، به صورت کاملا آگاهانه و مستقیم، آیه 68 سوره آل عمران را در سخنان خویش به کار می­گیرد.

 متن غائب: امام7 در این حکمت به خوبی توانسته است از متن قرآن برای بیان ارزش و فضیلت علم و بندگی سخن بگوید و این آیه را برای بیان و تأکید سخن خویش در کلامش بگنجاند:

إِنَّ أَوْلىَ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَبیِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ اللَّهُ وَلىِ‏ الْمُؤْمِنِين. (آل عمران، 68)

 عملیات بینامتنی: در این حکمت، امام7 بین متن خود و متن غائب یعنی قرآن، ارتباط برقرار کرده است و حضور متن غائب در متن حاضر آشکار است. نوع ارتباط هر دو متن، رابطه اجترار یا نفی جزئی است، زیرا آیه قرآن در متن حاضر بدون تغییر حضور دارد.

متن حاضر- نمونه پنجم

 وَ قَالَ7 وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ، فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ! يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ! أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ، هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِى الْكَلَامِ، لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. (حکمت شماره 130، ص 654)

 امام7 در این حکمت، از ضرورت توجه به فناپذیری دنیا سخن می­گوید و یادآور می­گردد که بهترین توشه برای آخرت تقوا است.

 متن غائب: آیه زیر، از فضیلت و برتری تقوا به عنوان بهترین توشه سخن می­گوید:

فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوی.‏ (بقره، 197)

 عملیات بینامتنی: امام7 در حکمت خود سخن از تقوا به میان آورده و آن را با استفاده از آیه شریفه مذکور بهترین توشه معرفی می­کند. در واقع با متن غائب به طور مستقیم ارتباط برقرار می­کند، به طوری که رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

متن حاضر- نمونه ششم

 وَ قَالَ7 لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرَجِّى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِى الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِیَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِیَ وَ يَبْتَغِى الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِیَ، يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِى، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِياً، يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِیَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِیَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً. (حکمت شماره 150، ص 662)

 این حکمت در خصوص ضد ارزش­ها و اخلاق­های ناپسند است که آن­ها را نکوهش می­کند. یکی از این خصوصیت­های ناپسند است که زمانی است که انسان ناسپاس گرفتار مصیبتی می­شود، با زاری خدا را می­خواند و به او پناه می­برد. اما چون به آسایش و راحتی می­رسد، مغرور شده و خدا را فراموش می­کند و...

متن غائب: امام7 در حکمت بالا به دو آیه از آیات قرآن اشاره می­کند:

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى‏ بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَريضٍ. (فصلت،51)

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى‏ بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً. (اسراء،83)

 عملیات بینامتنی: در این حکمت امام7 به برقراری رابطه بین متن حاضر و متن غائب می­پردازد، و به صورت غیرمستقیم به مفهوم دو آیه مذکور اشاره می­کند. رابطه بین متن حاضر با متن غائب، از نوع رابطه امتصاص و یا نفی متوازی است، زیرا امام از مفهوم دو آیه استفاده کرده و از طرفی متن غائب و حاضر نیز با هم تناقضی ندارند.

متن حاضر- نمونه هفتم

 وَ قَالَ7: لَا يُزَهِّدَنَّكَ فِى الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَی‏ءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (حکمت شماره 204، ص 672)

 در این حکمت امام7 از کارهای نیک و پسندیده سخن می­گوید و نصیحت می­کند که نباید در برابر ناسپاسی دیگران انجام کار نیک را ترک کرد، زیرا خداوند کسانی را که کارهای نیک انجام می­دهند، دوست دارد.

 متن غائب: امام7 نیکویی و سپاسگزاری را به محسنین یعنی نیکوکاران نسبت می­دهد. و در این باره به بخشی از آیات زیر استناد می­جوید:

 الَّذينَ يُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ (آل عمران، 134) – نیز بنگرید: آل عمران،148؛ مائده، 93؛ بقره،195.

 عملیات بینامتنی: امام7 قسمتی از آیه قرآن را در متن خود می­آورد، و بیان می­دارد که نیکوکاران در نزد خداوند عزیزند و خداوند آن­ها را دوست می­دارد. رابطه متن حاضر و متن غائب، از نوع رابطه نفی جزئی و یا اجترار است، زیرا حضرتش قسمتی را از آیه را بدون تغییر در متن خود می­آورد.

متن حاضر- نمونه هشتم

 وَ قَالَ7: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ. (حکمت شماره209، ص 672)

 امام7 در این حکمت از ظهور حضرت مهدی عجل­الله­فرجه سخن می­گوید. و بیان می­دارد که دنیا پس از رویگردانی، به ایشان روی خواهد آورد، زیرا خداوند اراده کرده است که بندگان مستضعف، زمین را به ارث برده و ائمه را وارثان زمین گردند.

 متن غائب: آیه زیر به صورت مستقیم و بدون تغییر در حکمت بالا آمده است:

وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ. (قصص، 5)

 عملیات بینامتنی: امام7 از متن غائب استفاده کرده و ظهور حضرت مهدی را قطعی نشان داده و به ارث بردن زمین توسط بندگان مستضعف را تأکید می­کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع اجترار یا نفی جزئی است، زیرا آیه بدون کم و کاست در حکمت امام7 وارد شده است.

متن حاضر- نمونه نهم

 وَ قَالَ7: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيماً. وَ سُئِلَ7 عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِیَ الْقَنَاعَةُ .(حکمت شماره 229، ص 676)

 امام7 در این حکمت به ستودن دو خصلت پسندیده در انسان اشاره می­کند: قناعت و خوش خلقی، که اولی مایة دولتمندی و دیگری مایة فراوانی نعمت در نزد انسان خواهد شد. در ادامه حضرتش در تفسیر عبارت «حَياةً طَيِّبَةً» می­فرماید که زندگی نیکو، همان قناعت کردن است.

 متن غائب: در این حکمت، گوشه­ای از آیه 97 سوره نحل آمده که به زندگی نیکو اشاره دارد:

 مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل،97)

 عملیات بینامتنی: امام7 در این حکمت با متن قرآنی ارتباط برقرار کرده و قسمتی از آن را آورده است. رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع رابطه اجترار یا نفی جزئی است، زیرا امام7 قسمتی از آیه را به کار برده است.

متن حاضر- نمونه دهم

 وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. فَقَالَ7 لَهُ: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ .(حکمت شماره 317، ص 704)

 در این حکمت، سخن از اختلاف مسلمانان و انحراف یهودیان رفته است. و امام علی7 سخن آن یهودی را که با گوشه و کنایه با مسلمانان سخن می­گوید، با آوردن آیه­ای از قرآن پاسخ می­دهد.

 متن غائب: امام7 قسمتی از آیه زیر را به صورت مستقیم و بدون تغییر، در حکمت خود آورده است.

 وَ جاوَزْنا بِبَنی‏ إِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلى‏ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى‏ أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا يا مُوسَى اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف، 138)

 عملیات بینامتنی: میان متن حاضر و متن غائب، ارتباط و تناص برقرار است، از نوع اجترار یا نفی جزئی، زیرا امام7 آیه را بدون تغییر در متن خود آورده است.

متن حاضر- نمونه یازدهم

 وَ قَالَ7: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ، وَ كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْياً يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ .(حکمت شماره 343، ص 710)

 در این حکمت، امام7 در خصوص اعمال و رفتار انسان­ها سخن می­گوید هر کسی در گرو اعمال و رفتار خویش است.

 متن غائب: در اینجا امام7 آیه زیر را آورده و نوعی ارتباط برقرار کرده است:

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ. (مدثر، 38)

 عملیات بینامتنی: امام7 بین متن حاضر و متن غائب یعنی قرآن رابطه تناص اجترار و یا نفی جزئی را آفریده است.

متن حاضر- نمونه دوازدهم

 وَ قَالَ7: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَاماً وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَاماً، فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفاً لَاهِفاً، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ. (حکمت شماره344، ص 710)

 این حکمت در خصوص ناپایداری دنیا و فناپذیری آن است. چه بسا کارهایی که انجام­دهندگان آن را نیمه­کاره رها کرده و از دنیا می­روند، و چه بسا گناهکارانی که کار باطلی را انجام داده و بار آن گناه را بر دوش می­کشند.

 متن غائب: در این حکمت، امام7 به آیه زیر اشاره دارد و بین آن­ها ارتباط برقرار می­کند:

 وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى‏ حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى‏ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبينُ. (حج، 11)

 رابطه بینامتنی: امام7 در این حکمت با متن غائب ارتباط برقرار کرده و نوعی از تناص اجترار یا نفی جزئی را خلق کرده، زیرا قسمتی از آیه را بدون تغییر آورده است.

نتیجه­گیری

از رهگذر این مقاله می­توان به نتایج زیر دست یافت:

1. زبان­شناسان از تناص تقسیم­بندی­های مختلفی را ارائه داده­اند که می­توان از میان آن­ها به تناص اجترار، امتصاص و حوار اشاره کرد.

2. تناص در حکمت­های نهج­البلاغه بررسی شده که امام علی7 در آن­ها نوعی از بینامتنیت را با قرآن برقرار کرده و از این طریق برای بیان اهداف خود مدد جسته است.

3. درمیان دوازده نمونه که در این مقاله آمده، بیشترین نوع تناص در نهج­البلاغه از نوع اجترار یا نفی جزئی است و تنها در حکمت­ها یک نمونه از تناص متوازی یا امتصاص را می­توان یافت.

منابع

قرآن کریم

1. ابو شرار، ابتسام موسی(2007)، التناصّ الدینی و التاریخی فی شعر محمود درویش، اشراف: دکتر نادر قاسم، جامعه الخلیل.

2. اسدی، عبدالستارجبر(بی­تا)، ماهیة التناص: قراءه فی اشکالیة النقدیة رباط: دار النشر المغربیه، مجله فکر و نقد، شماره 28.

3. حافظ، صبری (1996)، افق الخطاب النصی، قاهره، دار الشرقیات للنشر و التوزیع.

4. خالص، زهره، (2005-2006)، التناص التراثی فی حدیث ابو هریره قال..لمحمود مسعدی، جامعه الجزائر.

5. دشتی، محمد(1385)، ترجمه نهج­البلاغه، تهران، ستاد اقامه نماز.

6. سلی میعلی، عبدالصاحب طهماسبی(1391)، التناص القرانی فی الشعر العراقی المعاصر، مجله اضاءات النقدیه، سال دوم، شماره 6.

7. طالب­زاده، عباس، بلاوی، رسول، (2011)، التناص القرانی فی شعر یحیی السماوی، نشریه مقالات تخصصی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره 9.

8. عزام، محمد، (2001)، تجلیات التناص فی الشعر العربی، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.

9. الموسی، خلیل، (2000)، قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، بیروت، اتحاد الکتاب العربی.

10. منتظری، حسن، (2011)، آشنایی اجمالی با نهج­البلاغه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش­های فرهنگی حوزه علمیه.

11. میرزایی، فرامرز، واحدی، ماشاءالله(1388)، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره 25.

\*. استاد یار دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها) m.jigare91@yahoo.com

\*\*. کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها).

1. در اینجا باید یاد کرد از استاد فقید مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی، که نزدیک به نیم قرن پیش، با نگارش کتاب "رابطه­ی نهج­البلاغه با قرآن"، دهها نمونه از این پیوند را نشان داده، در زمانی که هنوز نظریه­ی تناصّ مطرح نبوده است. برای بررسی نمونه­های دیگر از تناصّ که در این مقاله نیامده، می­توان به کتاب یاد شده رجوع کرد. (ویراستار)